

من راوی یک غم بزرگ ام...

خداحافظ ای داغ بر دل نشسته

قصه این داغ بزرگ با همه معادلات فرق می کند. سرت را که برگردانی سیل جمعیت غمگین و خشمگینی را می بینی که به حکم دل به خیابان های سرد شهر آمده اند تا هر چه فریاد دارند به سر امریکا بکشند.

گروه اجتماعی ایسکانیوز، زهره حاجیان - شما یادتان نمی آید ما، در زمان جنگ تحمیلی به کرات این صحنه ها را دیده ایم. آن روزها هم درست مثل امروز مردم دست دلشان را می گرفتند و به خیابان ها می آمدند تا شهیدی را تشییع کنند اما شما که غریبه نیستید جز زمان تشییع پیکرامام خمینی(ره)، تهران این خیل جمعیت را برای مراسم وداع کسی ندیده بود.

شما یادتان نمی آید؛ آن روزها حکم دل بود و دل بود که فرمان می داد و امروز سردار دل ها دوباره یادمان آورد که دست دلما را بگیریم و بیاییم و بگوییم که وجودمان پر از درد و خشم است.

تعارف که نداریم نمی توانیم ادعا کنیم که همه افرادی - با هر گونه نگرش و تفکر - که در مراسم وداع و تشییع کم سابقه حضور داشتند از وضعیت معیشتی و گرانی ها ناراحت نیستند اما باور کنید قصه سردار قاسم سلیمانی با همه مسائل و معادلات فرق می کند و هیچ کسی نمیتواند این اصل را که مردم ما قدردان زحمات افراد دلسوز هستند را نادیده بگیرد.

اینجا حد فاصل میدان انقلاب تا میدان آزادی تهران حکم دل است و باز هم مثل ایام جنگ مهربانی ست که تکثیر می شود و بدون شک تنها کسی که می توانست دوباره زیبایی صحنه های مهربانی را خلق کند سردار قاسم سلیمانی است.

در میان تفکرات این خیل جمعیت نام سردار قاسم سلیمانی مساوی با امنیت است و اگر از آنها بپرسی که در یک کلمه سردار را تعریف کنند واژه امنیت را نام دیگر سردار می نامند و کلمه های بعدی اقتدار و مهربانی است.

امروز خیابان های سرد تهران شاهد حضور مردمی است که آمده اند تا اقتدار نام سردار را تکرار کنند و بگویند واژه شهید سردار قاسم سلیمانی از واژه سردار سلیمانی قوی تر است. آمده اند تا آنقدر نام شهید سردار قاسم سلیمانی را فریاد کنند که مجریان تلویزیون های خارجی که نمی توانند حرف ق را تلفظ کنند مجبور شوند بارها و بارها نام قاسم را به درستی ادا کنند.

ما قدردان زحمات هستیم سردار...

کناری دورتر از سیل جمعیت که بایستی بهتر می توانی خشم و غم را در صورت تهرانی های حاضر در مراسم ببینی. در این میان حضور گسترده سالمندانی که به زحمت خود را به خیابان رسانده اند قابل تامل است.

محمد ۶۷ ساله سرهنگ بازنشسته ارتش است و با ظاهری مرتب و آراسته به مراسم وداع آمده است. او در پاسخ به این سوال که چرا در مراسم شرکت کرده در حالی که خود را به دیواری میسازد و تکیه میدهد میگوید: مگر می توانستم نیایم، عقلم، دلم و تجربه سالها کار

کردنم حکم می کرد که در این مراسم شرکت کنم. عصایش را دست به دست می دهد و با بغض می گوید: بهترین جنگاور کشورمان را از دست دادیم.

او و بسیاری از سالمندان نمی توانند پا به پای جوان ترها راه بروند اما آمده اند که دین خود را به سرداری که نامش با نابودی داعش گره خورده است را ادا کنند و بگویند امنیت مرزهای کشورمان مدیون شماست قهرمان ... آمده اند بگویند ما قدردان زحمات هستیم مرد .

جانبازان خوب می دانند که شهادت فرمانده یعنی چه؟

اینجا در حدفاصل میدان انقلاب تا میدان آزادی تهران افرادی حضور دارند که کنار نامشان پسوند جانبااز حک شده است .

این مردان هر روز لحظه لحظه خاطرات حضور در جنگ را مرور می کنند و خوب می دانند که از دست دادن فرمانده یعنی چه ...

مردی که روی ویلچر نشسته و به زحمت جثه سنگینش را جابجا می کند بغضش را فرو میخورد و میگوید: من و همه نیروهایی که جنگ را لمس کرده ایم خوب می دانیم که شهادت فرمانده یعنی چه؟ اسمش را که می پرسیم می گوید: چه فرقی میکند نامم چه باشد شما بنویسید اسم همه ما قاسم سلیمانی ست اما این را هم خوب می دانیم که عزممان را جزم کرده ایم تا پاسخ لازم رابه امریکا بدهیم.

خداحافظ ای داغ بر دل نشسته...

حضور سالمندان، معلولان و افرادی که توانایی کمتری دارند در مراسم گسترده و بزرگ وداع با سردار دلها بارها توسط عکاسان به تصویر کشیده می شود و وقتی پای حرف های آنها می نشینی می شنوی که این چند روز سخت ترین روزهای عمرشان بوده است.

یکی از معلولان می گوید: زندگی و روزگار معلولان سخت می گذرد اما امروز، روز مطالبه گری نیست چرا که قصه سردار قاسم سلیمانی با همه فرق می کند، آمده ایم با قهرمان مان وداع کنیم و بگوییم خداحافظ ای داغ بر دل نشسته ...

انتهای پیام/

